

آیین

«پروار کُشون» در حاشیه کویر

علی خوش‌تراش

■ هر فرهنگ و سرزمینی بی‌شک ویژگی و شاخصه‌های فرهنگی منحصر به فرد و قائم به ذاتی دارند که نمونه آن به لحاظ جنس در فرهنگ مشابه یافت نمی‌شود. به عنوان مثال، جشن آغاز سال نو در میان همه ملل گرامی داشته می‌شود اما نوع برگزاری و باور مردم هر منطقه نسبت به دیگر نقاط بسیار متغیر و متفاوت است و این امر هم سوای ویژگی‌های فرهنگی و اقلیمی ریشه در اقتصاد آن سامان دارد.

پروار کُشون شاه‌رودی‌ها و برخی دیگر از توابع استان سمنان نیز از جمله آیین‌ها و رسم‌هایی است که ریشه در اقتصاد منطقه دارد. یعنی اگر اقتصاد و شیوه ارتزاق آنهاسُا به صورتی دیگر بود، بی‌شک این رسم هرگز به وجود نمی‌آمد. پروار کُشون «دستجردی‌های» بخش «خان خودی» و «دیارجمند» شاه‌رود نیز تابع یکی از شیوه‌های اقتصادی منطقه یعنی خرده دامداری منطقه است، البته این نکته را نباید فراموش کنیم که استان سمنان و شهرهایی که به نوعی شاه‌رگ‌های ارتباطی میان سایر اقوام گوناگون در ایران هستند در تاثیرگذاری و تاثیر پذیری آیین‌ها و رسوم مختلف اعم از خاص و عام می‌توانند نقش مهمی داشته باشند. به همین منظور، این منطقه گاهی به مناسبت‌های مختلف و به خاطر اشتراکاتی که با خراسان و فرهنگ خراسانی، با البرزو خرده‌فرهنگ‌های البرزی و حتی نمونه‌های مشابه کویری و مرکزی ایرانی دارند، گاهی مشاهده می‌شود در مطالعات مردم‌شناسی و فرهنگی مورد غفلت واقع شده‌اند و آیین‌ها و رسم‌های منحصر به فردی مانند «پروار کُشون»، «گل غلغان» و… از نگاه عموم دور مانده است.

بی‌شک همان‌طور که گفته شد، رسم پروار کُشون ریشه در اقتصاد منطقه دارد که یکی از ویژگی اقتصادی مردم این منطقه نوع دامپروزی آنهاست، دامداری و گلهداری در مناطق مختلف ایران دارای ساختارهای پرورشی متفاوتی است، به عنوان مثال، می‌توان به بیلاق و قشلاق کردن اکثر اقوام دامپرور ایرانی مانند لر‌ها، کردها، ترک‌ها و دیگر اقوام اشاره کرد که خانواده‌ها و ایلات بنا به شرایط آب و هوایی و تهیه غذا و علف برای دام مجبور می‌شوند سالی دو بار کوچ کنند و از مناطق سردسیر در فصل سرد به مناطق گرمسیر و در فصل گرم هم عکس آن عمل کنند. اما در مناطقی مانند گیلان، مازندران و تهران که نشانی از ایل و عشیره در آن وجود ندارد، خانواده‌ها در روستاها ساکن می‌مانند و افرادی به عنوان گالش و چوپان، گله را به هر جایی که هوایی بهتر و علفی بیشتر داشته باشد، گسیل می‌دهند اما در مناطق یادشده شاهدیم که در حاشیه کویر و انتهای اقلیم البرز شسبز و خزری قرار دارد به علت کمبود علوفه و مراتع اکثر خانواده‌ها که وسع مالی کمتری نسبت به خوانین دارند، تعداد انگشت‌شمار می‌گوسفند را در خانه‌ها و حتی زیر سایبان‌های پشت بام خانه‌هایشان پرورش می‌دانند

و هم‌مساله از اواسط پاییز و شروع فصل سرد اقدام به برپایی مراسم پروار کُشون می‌کنند مردم این مناطق براساس یک سنت دیرین هم‌مساله برای تهیه آذوقه یکسال چندین گوسفند پروار شده را به همراه یک میهمانی قلمی و خادوآگهی قربانی می‌کردند. ابتدا سبم میهمانی را کنار می‌گذاشتند سپس باقی گوسفند‌ها را برای آذوقه زمستانی و دیگر فصول فراوری می‌کردند. مردم روستا گوسفند‌ها را در روغن و نمک سرخ یا قورمه می‌کردند. بعد از قورمه‌شدن گوسفند آنها را در شکمبه یا همان سیرابی گوسفند که کاملاً شسته و پاک شده بود می‌ریختند و در جای خشک و خنک خاله می‌آویختند تا روغن کاملاً بسته شود و از فساد و نابودی در امان بماند و هرازگاهی هم در روزهای مختلف اگر نیازی به آن داشتند قطعه‌ای از آن را جدا می‌کردند و در غذای مورد نظر می‌ریختند. گفتنی است در روزهای پروار کُشون، دو گونه نان پخته می‌شود. یکی نالی که بعد از پخته‌شدن قطعه‌قطعه می‌شود و به روغن درون لاگهای چوبی یا ناگار‌های سفالی که به روغن قورمه آغشته هستند، اندوده می‌شوند و در پایان میهمانی پروار کُشون میان میهمانان پخش می‌شود. نان دیگر این مراسم نان «قلیس» است که شبیه نان بربری است. طرز تهیه این نان هم به این صورت است که از خمیر بازمانده نان شب پروار کُشون خمیری شبیه به پیراشکی تهیه می‌کنند و جزغاله‌های باقی‌مانده از روغن‌کشی دنبه گوسفند را در آن می‌ریزند. پس از این مرحله سر خمیر را مانند پیراشکی که هم می‌آورند و در ظرفی مخصوص تعبیه می‌کنند و در تنور قرار می‌دهند که پس از پخته‌شدن نسان آن را نیز در میهمانی در میان میهمانان تقسیم می‌کنند. نان «قلیس» گویا شکل اولیه نان بربری باشد. زیرا گفته می‌شود شکل اولیه این نان که در برخی نقاط شمالی کشور به «فلاج» معروف است، توسط مغول‌ها به ایران آورده شد و به همین سبب به نان «بربری» معروف است. پروار کُشون آیین و رسم مردم ضعیف و رعیت عصر فئودالیسم و نظام ارباب رعیتی بود و این مردم براساس موقعیت و وضعیت اقتصادی خود به این شیوه غذای سالانه خود را تهیه می‌کردند. زیرا این آیین در میان خوانین و فئودالان منطقه اصلاً رواج نداشت. زیرا آنها هروقت که دوست داشتند می‌توانستند در فصول مختلف سال گوسفندی را قربانی کنند. درحال حاضر، مراسم پروار کُشون نسبت به گذشته با رونق کمتری برگزار می‌شود که یکی از دلایل این امر، وجود خشکسالی درپرا در استان کویری سمنان است به طوری که می‌توان گفت دامداری را در این منطقه تا حد بالایی نابود کرده و دیگر گسترش زندگی مدرن و افزایش سطح کیفی زندگی و امکانات است. زیرا به باور خیلی از اهالی با ورود برق و امکاناتی مانند یخچال دیگر نیازی به قورمه کردن گوسفست نیست. اما هنوز این آیین در میان افرادی که به سنت نیاکان وفادار هستند برگزار می‌شود.



مرزهای جغرافیایی ایران ما، دربرگیرنده داشته‌های افتخارآفرینی از جنس طبیعت‌اند. تنوع و گستردگی پهنه‌های متفاوت از هم، چشم‌اندازهای بدیع و جالب توجهی را به ارمان آورده‌اند. عادت کرده‌ایم که همواره اخبار و گزارش‌های ناخوشایندی را در مسیر سر نوشت محیط زیست و طبیعت‌مان ببینیم و یادآورمان شود که قدر این نعمت را چه بد می‌دانیم. مناطق بیابانی و کویری ایران اگرچه به عنوان اکوسیستم‌های خاص و نیز بسترهای زاینده تغییرات آب و هوایی و تاثیرگذار در این منطقه از جهان که البته جزو مناطق خشک و نیمه‌خشک کره زمین نیز محسوب می‌شود، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما بی‌شک نادیده گرفتن این مناطق به ظاهر خشن و خشک، خود نیز خبری به مراتب دردناک‌تر و ناخوشایندتر است.

بیابان لوت با مساحتی بیش از ۸۰هزار کیلومترمربع در حدود جنوب شرق ایران، منحصربه‌فردترین داشته‌های این دست را در سطح دنیا رقم زده است. این منطقه بیابانی به واسطه شرایطی که بر زمین و آسمان آن حاکم است، یکی از پررمز و رازترین و نیز ناشناخته‌ترین مناطق بیابانی دنیا محسوب می‌شود؛ بیابانی که به علت شگفت‌انگیزی و اعجاب‌آوری که دارد، وهم‌انگیز و هراسناک است. مشاهدات عینی و شاهدان و عبارتی که وجود داشته یا دارند همواره در حاشیه لوت اب بخش‌هایی نزدیک کانون‌های جمعیتی را تجربه کرده‌اند. گذر شرقی – غربی لوت فعل بی‌سرانجامی است که چون آرزو می‌ماند. پیوستگی و مداومت کلوت‌ها در غرب کویر لوت که بیش از ۱۷۰ کیلومتر درازا و عرض متوسط ۵۵ کیلومتر را دربر می‌گیرند، اولین مانع سخت این نفوذ در سمت غرب محسوب می‌شوند؛ کلوت‌ها، بلندفرم‌های منحصربفرد و شگفت‌آوری که خیال و وهم را در بیابان لوت شکلی کم‌نظیر و گاه بی‌نظیر در دنیا رقم زده‌اند. حرکت‌فرسای آبی و بادی در جهت شمال غرب – جنوب شرق این خطوط مدرج را طی هزاران هزار سال

بیابانی که هنوز ظرفیت‌های بی‌نظیر آن ناشناخته مانده است

لوت؛ گنج تفتیده ایران

محمد جهانشاهی



به وجود آورده است، وجود توفان‌های شن، دره‌های عمیق و گاه یکصمتری که به دره‌های مرگ شهرت دارند، فرود و فرازهای بی‌دریی و تمام، دیواره‌ها و لایه‌های شنی در بستر دره‌ها و شیب دامنه‌ها، اختلاف دمای زیاد شب و روز و تاثیرگذاری غیرقابل انکار این بخش از لوت شرایط عبور را با دشواری فراوانی همراه کرده است که مقابله و مبارزه با آن اراده، عزم و جسارت همچون بیابان لوت را می‌طلبد. در سمت دیگر و در شرق این بیابان میلیون‌ها میلیون تن شن در شرایطی مشابه کلوت‌ها با طول و عرض کم و بیش مانند، غیرقابل عبورترین گذرگاه‌ها و محورهای کره زمین را به وجود

آورده است؛ محدوده‌ای که تپه‌های شنی آن گاه تا ۴۸۰ متر ارتفاع پیدا می‌کنند و از بلندترین تپه‌های شنی دنیا که در العزیزه لیبی‌اند، ده‌ها متر مرتفع‌ترند. توفان‌های شن، باتلاق‌های شنی، کمبود منابع آب، اختلاف دمای شب و روز و بی‌پایانی بسترهای سست رمل و ماسه، حرکت پیشروی در این منطقه را دچار خسران می‌کند؛ جایی که هیچ وسیله‌ای در این دنیا توان عبور

از آن را پیدا نمی‌کند، نه موتور و نه شستری. این دو دیواره سخت و نفسگیر در بخش‌های جنوبی لوت تا نزدیکی یکدیگر پیش آمده‌اند اما بین دو نقطه راس پایش آنها فاصله‌ای است که دروازه ورود به بخش جنوبی لوت یعنی لوت زنگی احمد است. بی‌راهه‌ها و راه‌های فراوانی در این منطقه است که در گذشته مورد بهره‌برداری گروه‌های هنجارشمار قرار می‌گرفت، حرکت در مسیر جنوب به شمال لوت مسیری در دل شگفتی‌های این سرزمین بکر است. چشم‌اندازهایی که با روستاهای متروکه‌ای چون شاه‌رخ‌آباد آغاز می‌شود و با آبگیرها، ارتفاعات، کویرها،

کلوت‌ها، شن‌زارها، پهنه‌های وسیع و سکوت و آسمان بی‌پایان کویر گرهِ می‌خورد؛ آنقدر بگر و ناشناخته است که باورش در ذهن نمی‌گنجد. در این پهنه که گودترین چاله داخلی ایران است مناطقی چون گودیز در ۷۵ کیلومتری شرق شهداد یا پهنه سنگی و آتشفشانی گندم بریان در لوت شمالی، گرم‌ترین نقاط ایران و حتی جهان را به وجود می‌آورد. شرایط تابش خورشید، آلبیو، دریافت انرژی خشکی غیرقابل تصور، جنس و رنگ خاک و دلایل بسیار دیگری باعث شده تا رکورد وحشتناک نزدیک به ۵۸ درجه که در ۱۹۲۲ در لیبی به ثبت رسیده هرساله بارها در تیر و مرداد (اگوست) پشت سر گذاشته شود؛ شرایطی که شاید در بیابان‌های دیگری در شرق و غرب دنیا از بیابان‌های آمریکای مرکزی گرفته تا استرالیا دیده شود. اما شواهد و گزارش‌های اندکی هست که بر عظمت این منطقه کمتر مورد توجه قرار گرفته‌شده ایران صحه می‌گذارد. وجود مناطق روستایی با بافت طبیعی و تاریخی و گاه باستانی در حاشیه لوت، حضور جریان‌های هیدرولوژیک از جمله رود دائمی شبور

که در طول ۲۰۰ کیلومتر جریان خود جوده‌های بی‌نظیری را در دل لوت به تصویر می‌کشد یا آبشارهای کشیت و خرّمک، تنگه لدفین‌ها، تنگاب‌ها و رندوها که عظیم‌ترین گلدان‌های بیابانی دنیا محسوب می‌شوند، پهنه‌های وسیع پوششیده از شن و ریگزارهای سیاه و خاکستری، چشم‌انداز بی‌پایان آسمان شب و روز زیبایان، کویرهای متعدد، سکوت عمیق و رمز و راز حاکم بر فضای بی‌کرای و بکر لوت، یکی از مهم‌ترین بخش‌های کره زمین را در شکلی خاص رقم زده است؛ جایی که یوز ایرانی و گله‌های جیبرش در لابه‌ای ناغزارها و گرتسان‌ها و دشت و

معرفی شیر ایرانی به قفس

اسماعیل کهرم

شیر ایرانی کوچک‌تر از شیر آفریقایی است و تا ۱۹۰ سانتی‌متر رشد نمی‌کند و وزن آن حداکثر به ۲۵۰کیلوگرم می‌رسد. شیر ایرانی در گذشته در مناطق جنوب و جنوب غربی ایران، در بیش‌ازراه‌ای اطراف رودخانه‌های کرخه، دز و کارون به طرف رامهرمز، بوشهر تا دشت آرژن، یافت می‌شود. خزرین بار در سال ۱۳۲۴ یک زوج انگلیسی به‌نام «cha pion-jones» یک شیر ماده در اطراف کرخه را مشاهده کردند. شکار بی‌رویه و از بین رفتن رزسگاه موجب از بین رفتن شیر زیان ایرانی شد. دشت آرژن دارای تالابی بود که گرازهای فراوانی در آن زندگی می‌کردند و طعمه مناسبی برای شیرها بودند. خشک شدن تالاب موجب کاهش طعمه شده است. زمانی که «ارد کرزن» به ایران آمد (اوایل قرن بیستم) اسب یک سرهنگ انگلیسی در اطراف دشت آرژن مورد حمله یک شیر قرار گرفت و سرهنگ به بالای درختی پناه برد. ظل‌السلطان فرزند ارشد ناصرالدین‌شاه (از هسمر غیرقانونی) ۹هزار تومان جایزه برای شکار یک قلاده شیر تعیین کرد ولی شیر را ازروی خود نترسید.



معرفی مجدد شیر به ایران
اکنون پس از حدود ۹۰ سال که از ناپدید شدن شیر در ایران می‌گذرد، صحبت از معرفی مجدد شیر به میان آمده است. عجیب است که مدیریت فعلی سازمان حفاظت محیط‌زیست به جای پرداختن به وظایف اصلی در مورد حفظ مناطق چهارگانه سازمان، به برنامه‌هایی این چنینی نمایش می‌دهد. عاری از وجاهت علمی روی آورده است. تعریف اصطلاحاتی که مانند معرفی و معرفی مجدد به خوبی نشان می‌دهد که اعمالی مانند وارد کردن ببر سیبری و نگهداری آن در منطقه محصور در میاتکاله یا وارد کردن شیر از هندوستان و نگهداری در یک قفس بزرگ به هیچ‌عنوان یک کار علمی

به حساب نمی‌آید.معرفی یک حیوان (که در منطقه نبوده) یا معرفی مجدد (که در منطق بوده و به دلایلی از بین رفته) در صورتی قابل ارزش علمی است که در مناطق طبیعی انجام پذیرد و حیوان کاملاً مستقل باشد و کلیه نیازهای خود را به صورت خودکا در طبیعت برطرف کند. برهرا در منطقه محصور در میاتکاله متکی به محیط‌بانان و لاشه‌های الاغ‌هایی هستند که به آنها می‌دهند و شیر هم در دشت آرژن نیز چنین وضعی را خواهد داشت! چرا سازمان حفاظت محیط‌زیست باید کار غیرعلمی انجام دهد؟ چرا این سازمان به جای انجام وظایف خود در حفظ مناطق و حیات‌وحش باید کاری را بکند که در سایر کشورها مثل پاکستان باغ‌وحش‌ها انجام می‌دهند؟ در بازدیدی که هفته قبل از میاتکاله زیبا داشتم، همه کس را گل‌مند از اجرای برنامه معرفی برهرا دیدم. همه را! در فارس هم قطعاً همین عدم رضایت وجود خواهد داشت. محیط‌بان‌ها از روی علاقه به طبیعت شغل خود را در اختیار کرده‌اند و صلاح نیست که از آنان برای نگهدای قفس شیر و ببر استفاده شود!امدیریت قبلی سازمان، شاد کردن مردم را با ورود سیرک که در آن حیوانات را به اسارت گرفته بودند، در دستور کار داشت و این مدیریت به لطف مشاوران خود مسايل و مشکلات محیط طبیعی روز را فراموش کرده و شاید برای منحرف کردن ذهن از موضوع‌های اصلی، مانند تخریب میاتکاله و واگذاری زمین‌ها بمو و کلاه قاضی و بی‌توجهی به سرنوشت محیط‌بان‌های در بند در زندان باسوچ، معرفی ببر یا شیر را عنوان می‌کنند.

نصیحت من به مسئولان فعلی سازمان حفاظت محیط‌زیست و به‌خصوص مشاوران آنان در این امور این است که کمی هم به فکر میراثی باشید که برای حافظان طبیعت بعد از خود به یادگار خواهید گذاشت؛ قفسی مملو از ببر و لاشه‌های الاغ در میاتکاله و قفسی پر از شیر ایرانی با لاشه‌های الاغ در دشت آرژن و در اطراف آنها محیط‌بان‌هایی فرسوده که از علاقه‌شان به طبیعت سوءاستفاده می‌شود.

برهرا و شیرها را به باغ‌وحش تهران ببرید، تا این باغ‌وحش نفسی بگیرد. چرا سازمان حفاظت محیط‌زیست می‌خواهد با توب به شکار گنجشک برود؟ شیر و ببر قفسی فقط به درد باغ‌وحش‌ها می‌خورند کار محیط‌زیست نیست، باور کنید.

نگاه کارشناس

کابوس قطعی آب در عربستان ودرسی برای ایران



■ عربستان سعودی، به‌عنوان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین کشور خاورمیانه، امروز بیش از هر زمان دیگری از پاشنه آشیلش رنج می‌برد؛ پاشنه آشیلی که ممکن است نه‌تنها بسیاری از برنامه‌های بلندپروازانه این کشور را اشکارا به مخاطره بیندازد، بلکه تنش‌های اجتماعی گسترده‌ای را در سراسر خاکش دامن زده و بر موج ناراضیاتی‌ها از این رژیم پادشاهی بیفزاید. وضعیت به گونه‌ای است که میزان منابع آب شیرین در دسترس این کشور هم‌اکنون به پایین‌ترین مقدار خود، یعنی یک میلیارد مترمکعب در سال کاهش یافته است؛ در حالی‌که نیاز جمعیت ۲۸میلیون‌نفری این کشور، دست‌کم، ۲/۵ برابر این مقدار است (ماهنامه KWC، شماره آذرماه ۱۳۹۰). به دیگر سخن، با شکست برنامه‌های دولت سعودی در نمک‌زدایی از آب و کاهش چشمگیر اندوخته‌های آب فسیلی این کشور، حالا نه‌تنها سعودی‌ها آبی برای تامین نیازهای بلندپروازانه خود در تولید و خودکفایی محصولات کشاورزی ندارند، بلکه حتی از کمینه آب شرب مورد نیاز شهروندان‌شان هم محروم مانده‌اند.

شرایط بحرانی عربستان در جهانی رخ داده که پیوسته از جنگ و مناقشات بر سر آب، به‌عنوان مهم‌ترین چالش پیش رو یاد می‌شود و عربستان در منطقه‌ای قرار گرفته که از این منظر، تنش‌آفرین‌ترین است؛ به نحوی که در طول پنج دهه گذشته، از حدود ۳۷ برخورد خشن و محاصمه‌آمیز که بین کشورها بر سر آب پدید آمده، فقط هفت مورد آن مربوط به خاورمیانه نبوده است؛ این در حالی است که تنها در طول دهه نخست قرن بیست‌ویکم، به فهرست کشورهای نام‌آور که مردمان‌شان با تنش آبی روبه‌رو هستند، نام ۲۴ کشور جدید هم افزوده شد که اغلب در خاورمیانه استقرار دارند. گزارش سال ۲۰۰۷ بانک جهانی نیز از این منظر حایز اهمیت است که تاکید کرد: اندوخته‌های آب شیرین منطقه خاورمیانه به نسبت سال ۱۹۶۰ میلادی بیش از یک‌سوم کاهش یافته است. همان گزارش می‌گوید جهانیان در طول ۱۵ سال (۱۹۸۷ الی ۲۰۰۲) افزون بر سه هزار و ۸۰۰ میلیارد و ۴۰۰ میلیون مترمکعب از اندوخته‌های آب شیرین خود را از دست داده‌اند. در حقیقت، مجموع ذخایر آب شیرین در خاورمیانه، عرصه‌ای



که ۱۴درصد سهم خشکی‌های جهان را به خود اختصاص داده، فقط دو درصد است و در این میان، کشورهایی نظیر عربستان، کویت، قطر و امارات متحده عربی، تقریباً تمامی آب‌های موجود در آبخوان‌ها و سفره‌های آب زیرزمینی و حتی آب‌های فسیلی‌شان را مصرف کرده‌اند. به همین دلیل، چاره‌ای جز استفاده روزافزون از آب شیرین‌کن‌های برقی و خورشیدی و روش‌های نمک‌زدایی از آب ندارند. روش بسیار پرهزینه‌ای که منجر به انباشت زیاله‌هایی بسیار خطرناک از باقی‌مانده مواد موجود در این تصفیه‌گاه‌های آب شیرین‌کن می‌شود که هنوز عملاً هیچ روش علمی و پایداری برای دفع بهداشتی یا بازتای آنها ابداع نشده و اینک خبر می‌رسد که ادامه این برنامه‌ها با تردید جدی روبه‌رو شده است.

بنابراین، اگر امروز خبر می‌رسد که بیش از یک‌سوم شهروندان عربستانی از کمبود شدید آب رنج می‌برند، نباید شگفت‌زده شد که چگونه ممکن است در کشوری که میلیاردها دلار ثروت را سالانه از طریق فروش نفت و پدیرش گردشگر مذهبی جذب می‌کند، هنوز تامین آب شرب، مهم‌ترین مساله و کابوس شاهزاده‌های سعودی باشد. بلندپروازی‌های نابخردانه و آزمندانه و کوشش برای دست‌کم‌زدایی و حتی صدور گندم (بخان خواب خرگوشی)، باید هم چنین عقوبتی را در پی داشته باشد؛ زیرا طبیعت با کسی شوخی ندارد! دارد؟ باشد که از سرنوشت عربستان عبرت گرفته و اجازه ندهیم تا چندینا توسعه‌مان بدون توجه به ملاحظات بوم‌شناختی سرزمین، طراحی شود و به اجرا درآید.

با توجه به اقلیم خشک و بیابانی ایران و بحران کمبود منابع آبی که بر فراز سر جغرافیای کشور ما می‌چرخد در صورت عدم به کارگیری روش‌های کارشناسی و علمی برای مصرف منابع آبی کشور در آینده نه چندان دور آنچه این روزها عربستان با آن دست و پنجه نرم می‌کند به سراغ ما هم خواهد آمد با این تفاوت که در کشور شاهزاده‌های سعودی به دلیل ثروت فراوان آنها می‌توانند امیدی ولو اندک به بهبود وضعیت و تامین آب مورد نیاز خود ازطریق دیگر کشورها اقدام کنند در کشور ما اما این امکان متصور نیست.